



بسم الله الرحمن الرحيم

وهابیت و علل خصومت با آن در ایران

در تاریخ اسلام، گرایش‌های مختلف و متنوعی از اسلامیت و دینداری اسلامی وجود داشته است، پدیده‌ای که در عصر حاضر نیز قابل لمس است. گرایش نقلی و اهل حدیث یکی از این گرایش‌های اسلامی بوده و هست. این گرایش به احادیث و سنن و حتی عادات شخصی و عرفی پیامبر اسلام، که در آن دوره و در جامعه عربستان رایج بوده‌اند، بهای زیادی می‌دهد، و بسیاری از پیروان و صاحب نظران این خط، احادیث را پایه شریعت و قرآن تفسیر شده تلقی می‌کنند، و بدون توجه به اصول قرآنی و تاییدات علمی و عقلی، آنها را بعنوان قوانین اسلامی مورد استفاده قرار می‌دهند، تا جایی که حتی آیات قرآن را برای اثبات حدیثی، از صورت و سیرتش بسیار دور می‌سازند، و برای قوانین علمی و عقل بشری (وحی تکوینی) حد اقل ارزش قائل هستند و بعضاً آنها را انکار می‌کنند. علاوه بر اینها کسانی که اهل حدیث و نقل‌اند و تغییرات و تکامل بشری را به رسمیت نمی‌شناسند، به زمان و مکان تطبیق احادیث کمتر توجه می‌کنند!!، و چنین برخوردی حقیقتاً ناشی از این واقعیت است که این کسان اگر همه چیز را از روی حدیث مینگرند و حدیث را مصدر اصلی دینداری قرار داده‌اند و حتی کمتر به آیات قرآن استناد می‌کنند، اما در نهایت آنها حدیث را بنابر ماهیت و اوضاع فکری و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی خود توجیه و درک مینمایند. این در حالیست که توحید یعنی خلاصه شدن در قوانین و آیات و احکام الله، که در سایه اجتهاد در زمان و مکان، به قوانین

و برنامه زندگی مسلمین درمیآید و اجراء میشوند . و پیامبر در آیات قرآن ، جز بشری مبعوث شده نیست ، و خود ایشان قبل از همه مسلمان شده و بیش از هر مسلمانی باید از آنچه بر او وحی میشود (قرآن) تبعیت نماید ، و او یک مسلم و تسلیم شده به آیات و قوانین و احکام الله است . و اصلاً پیامبر اسلام محمد «ص» نمونه عملی آیات قرآن و قوانین و احکام الهی است ، و افکار و اندیشه‌های ایشان نمیتواند ابدی و مافوق زمان و مکان باشد ، زیرا چنین چیزی نیازمند علم غیب است ، و علم غیب نیز نیازمند نامحدود بودن و ازلی و ابدی و فوق زمان و مکان قرار داشتن است ، که چنین وضع و حالی ویژه الله رب العالمین است : **و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو** : « کلیدهای غیب نزد الله است و هیچ کسی جز او آنها را نمیداند . و نامحدود کردن و مافوق زمان و مکان قرار دادن انسانها و انتساب علم غیب به مخلوقات ، میشود بت پرستی ، که موجب ساخته شدن خدایان دروغین میگردد ، و پیامبر ، بنابر نصوص قرآنی ، فاقد آنست ، و علم غیبی که الله به محمد مصطفی داده است ، منحصر در آیات قرآن است ، و بعد از آن ، محمد تنها بشر و رهبر مسلمین بوده است ، که سنتش (قول و فعل و تاییدات) برای همه مسلمین و در همه زمانها و مکانها ، عظیم و ارزشمند است ، ولی علم غیب و وحی محسوب نمی شود ، و خلفای راشدین و صحابه و معظم علمای اسلام به همین شیوه با سنت رسول برخورد کرده اند .

پیروان حدیث و اهل حدیث ، کتب حدیث را ، از جمله صحاح سته (کتب ششگانه حدیث) را خیلی مقدس می شمارند و حتی احادیثی را هم که مورد شک و گمان علمای اسلام و اهل قرآن و عقل و نقل هستند ، به دیده حدیث مسلم نگاه میکنند . اما عجیب اینکه آنها حدیث را در این حد هم نگه نداشته و مسئله را وارد حوزه خطیری کرده و آن را بسیار بیشتر از مفهوم حدیث بالا برده اند ، تا جاییکه آنها احادیث رسول را کلاً وحی تلقی کرده و میگویند : پیامبر از روی هوی و عند النفس سخن نمیگوید ، و آنچه میگوید بر او وحی شده است ! ، و این آیات را : **و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (نجم- ۳ و ۴) :** « پیامبر به میل خود و عند النفس سخن نمیگوید و آیاتی که بر شما میخواند چیزی جز وحی نیست که از طرف الله بر او وحی میشوند » ، برای وحی بودن حدیث سند قرار میدهند ، چیزی که ادا قابل قبول نیست ، و آیات قرآن و همین آیه و تاریخ مسلم پیامبر و سنت رسول

این تلقی را بکلی نفی میکنند. قابل ذکر است که موضع تشیع صفوی و انتصابی و مطلقه خارج از این بحث است و مواضع آنها عجیبتر از آنست که بتوان آنها را در این مباحثات گنجانند، زیرا کار آنها تماماً متکی به احادیثی است که نه تنها منشاءشان معلوم نیست، بلکه در احادیث پیامبر هم خلاصه نمیشود، و هر امام و امام زاده‌ای خودش مصدر حدیث شده است. و از این هم ویرانه تر اینست که از دیدگاه تشیع صفوی و ولایت مطلقه و انتصابی، این مصادر متعدد: **اولا** معصوم و فوق‌گناه و اشتباه و دارای درک و فهم نامحدود هستند!!، **ثانیا** سخنانشان مطلق و ابدی و لایتغیر است!!، و ثالثاً کلام و سخنانشان مصدر آیات قرآن میباشد نه قرآن مصدر آنها!! و بدون آنها قرآن قابل فهم نیست!!، و این در حالی است که اثر مکتوبی از این حضرات باقی نمانده است!!، و اکثراً هرچه هست نقل قولهایی است از ائمه‌ای که خبری از این اقوال ندارند!!، و بعد از قرن‌ها و بصورت شفاهی از آنها نقل شده و بعد مکتوب شده اند، که به آنها نیز توجه نمیشود!!، و نیز غافلند از اینکه: اصطلاح «حدیث» ویژه سخنان و اقوال پیامبر است، همانطوری که آیه مختص کلام و قوانین الهی است. بگذریم از اینکه هیچ کتاب محکم و معقولی در تشیع صفوی و انتصابی و مطلقه در رابطه با سخنان شفاهی امامزاده‌ها تدوین نشده است، و کتبی هم که بعد از قرون متمادی تدوین شده اند کلاً دارای محتوای فرقه‌ای هستند، و حتی باید گفت در نفی قرآن و سنت و صحابه منتشر شده‌اند و شامل نقل قولهای تحریفی از امامزاده‌ها هستند و جهت مقابله با منابع اسلامی نوشته شده و در پی انتشار مذهبی‌اند که کارش لعنت خلفای راشده و اهل خلافت است. به همین خاطر است که متأسفانه تشیع که میبایست منادی فکر و روش علی و حسن و حسین باشد، به مذهب لاعنیه (مذهب لعنت و نفرین) مشهور شده است. (به ملل و نحل شهرستانی رجوع شود). و این کتب متاخر، مملو از جعلیاتی‌اند که اکثر آخوندهای صفوی و انتصابی هم آنها را مقبول و محل اعتماد نمیدانند، خصوصاً در آنجاها که قرآن را هم زیر میگیرند و چیزی باقی نمیگذارند و از طرف دیگر امامان را در همسایگی الله قرار میدهند!، و همین احادیث‌اند که قرآن را غیب شده!، تحریف شده!، و غیر قابل فهم! معرفی میکنند!!، و این تصورات خطرناک و خرافی مشاغل زیادی برای مسلمین ایجاد کردند، که آثارشان هنوز هم باقی است.

در هر صورت ، خط حدیث یکی از خطوط اسلامی است ، و اهل حدیث ، بسیاری از مسلمین را در گذشته و حال شامل میشود . احمد بن حنبل و مالک بن انس ، که سر مذهب و بنیانگذاران فقه حنبلی و مالکی هستند ، اهل حدیث میباشند . در قرن ۷ هجری در منطقه شام ، عالم بزرگی برای احیای اسلام و طرد خرافات از اسلام ، با تکیه بر مذهب حنبلی ، قیام کرد و حدیث و فقه حنبلی را احیاء و توسعه داد . این شخص احمد ابن تیمیه نام داشت ، که مجدد قرن نیز خوانده شده است . این دانشمند بزرگ ، کار بسیار عظیمی انجام داد و شاگردان بزرگی همچون ابن قیم جوزیه را تربیت کرد ، که او نیز جزو مشاهیر و اعلام اسلام گشت . ابن تیمیه در مؤلفات وسیع خود ، شیعه گری را صریحا نقد و آن را شرک آلود و خرافی تلقی نمود . ۵ قرن بعد از او در جزیره العرب مردی قیام کرد بنام محمد بن عبد الوهاب . این شخص که جزو علمای نجد بود کار خود را از نظر فکری و عقیدتی ، بر پایه مؤلفات ابن تیمیه قرار داد . اما چون دعوت محمد بن عبد الوهاب در جزیره العرب ، به کمک و همکاری محمد بن سعود ، منتشر و پیروز گردید ، نام محمد بن عبد الوهاب نیز مشهور شده و سر زبانها افتاد ، و از این تاریخ به بعد (قرن ۱۲ هجری) اصطلاح وهابیت رایج شد ، اصطلاحی که بیشتر ، مخالفان این طریق آن را بکار میبرند ، و آنها خود را وهابی نمیدانند ، و حقیقتش اینست که آنها خطی از خطوط اهل حدیث اند ، و نیز میتوان آنها را نوحنبلی (به سبک و روش ابن تیمیه) خواند نه وهابی . چون محمد بن عبد الوهاب چیز جدیدی به همراه خود نیاورد تا بتوان کسانی را به او نسبت داد ، و ایشان بیشتر احیاء کننده مواضع فکری و سیاسی ابن تیمیه و اجراء کننده مذهب حنبلی و فقه حدیث بود ، نه سر مذهب و نه آورنده مواضع جدید فکری یا فقهی و یا سیاسی . و علائم اهل حدیث (نوحنبلی) و یا چیزهایی که آنها زیاد بدان تکیه میکنند و بدانها مشهور شده اند اینها هستند : زیاد نماز میخوانند و به صلوای پنجگانه اکتفا نمی کنند . ریشویی هستند و به ریش طویل زیاد احترام میگذارند و مردانشان عمامه یا کلاه بسر میکنند . شلوارهایشان معمولا کوتاه است و آنرا یک سنت و برای تواضع تفسیر مینمایند . در رابطه با پوشش و حجاب زنان بسیار حساس هستند و زیاد موافق دیدار زن و مرد نیستند و حتی صدای زنان را برای مردان نمی پسندند و موافق صحنه داری و سیاسی شدن زنان نیز نمی باشند و کار

زنان را بیشتر در محدوده خانواده می‌پسندند، مگر ضرورت و زمینه ای باشد و مرد در دسترس نباشد و یا خروج زنان موجب دیدار با مردان نشود. آنها مخالف ترانه و نغمه سرایی هستند و آنچه بنام موسیقی مشهور است کلا نفی میکنند. بیشتر اهل نقل هستند و در مباحثات کمتر نرمش به خرج میدهند. و خلاصه باید گفت آنها آداب و عادات جدید را اکثرا بدعت (اضافه شده بر دین) میدانند و حتی در آداب و رسوم مباح سعی میکنند آنچه در صدر اسلام وجود داشته تکرار و تقلید کنند. مثلا بجای مسواک جدید از همان مسواک قدیمی که سواک نامیده میشود استفاده مینمایند. با عکس و تصاویر هم میانه حد اقل را دارند.

لازم به ذکر است که آنها خود را «سلفی» میخوانند و در بسیاری از بلاد اسلامی هم به نام سلفی مشهورند و گرایش عظیمی را تشکیل میدهند. اما باید توجه داشت که اصطلاح سلفی منحصر به یک گرایش اسلامی نیست، و هر مسلمانی که خود را در مذاهب فقهی رایج و رسمی محدود نکند و معتقد به اجتهاد باشد سلفی است، و سلفی بمعنای بازگشت به راه و روش سلف یعنی رسول و صحابه و خلفای راشدین و اخذ اسلام از آنها است، و در مقابل اهل خلف بکار می رود، که اسلام رسمی و عرفی موجود را تشکیل میدهد. و بنیانگذاران سلفیه عصر ما جمال الدین افغانی، محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، رشید رضا، اقبال لاهوری، سید قطب، میر علی هندی، ابوالاعلی مودودی، علی شریعتی، مالک بن نبی، و هستند، که همه آنها از سرامدان و دانشمند اجتهادی و روشن اندیش و اهل قرآن و سنت مسلم و علم و عقل میباشند، و اهل حدیث که کارشان بیشتر متکی به حدیث و تفسیر نقلی است، علاقه و هماهنگی چندانی با این بنیانگذاران و زعمای اسلام اجتهادی ندارند.

علاوه بر سنی بودن، چهار دلیل اساسی برای خصومت رؤسای شیعه انتصابی و مطلقه، که اکنون در نظام خمینی متجلی شده اند، با اهل حدیث (وهابیون) وجود دارد که عبارتند از: ۱- نقدهای شدید ابن تیمیه در رابطه با آن شیعه‌گری که قرآن را تحریف شده، غیب گشته، و غیر قابل فهم تبلیغ میکند و علنا علی و فرزندان را به مقام خدایی رسانده است، و در عین حال با اکثریت صحابه رسول و عائشه (ام المؤمنین) بغض و عداوت به خرج میدهد و خلفای راشدین و انتخابی را رسماً تکفیر و لعنت میکند. و در این مورد ابن تیمیه را میتوان با احمد کسروی

و علامه برقی در ایران تشبیه کرد. در همینجا ذکر این نکته بجاست که: اصل و اساس شیعه انتصابی و مطلقه در لعنت و تکفیر مسلمین و عداوت با صحابه و خلفای راشدین و برای تبدیل نظر اولویت علی برای خلافت و حکومت اسلامی به فرقه‌ای که هر چیزش از اسلام و امت اسلامی جدا شد و بعد منتهی به تقیه و مخفیکاری گشت چنین بود: انسان غیر معصومی که از طرف الله انتخاب نشده است، لایق خلافت و حکومت نیست، و دلیل تمام غضب و عداوت آنها علیه خلفای راشده و صحابه و... این اصل ذکر شده است که: آنها چون منتخب خدا نبودند و بلکه منتخب مردم بودند، غاصب هستند و حق الهی امامان معصوم و منتخب خدا را غصب کردند!!، اما مدعیان همان شیعه انتصابی و مطلقه، چه در دوره صفویه و چه در ایران کنونی، بنام شیعه و حکومت شیعه و نظام اسلامی (بنابر اعتراف و عقیده خودشان) قدرت و حکومت را در زمان غیبت معصوم به دست گرفتند و نیازی هم نه به حضور معصوم پیدا کردند و نه به انتخاب مردم مسلمان!! و در فرمانروایی و حکومت داری خود، روی هر مستبد و قاتل و جنایتکاری را سفید کردند. پس حکومت حاکم معصوم چه شد؟!، اگر آنها به چیزی ایمان داشتند بجا بود که ادعای بی معنای تاریخی خود را بعد از اینهمه لعنت و تکفیر یاران رسول و بهترین شاگردان قرآن و نبی پس بگیرند، و قبل از همه از امثال ابوبکر صدیق که اسلام را از فتنه اهل رده نجات داد و قرآن را از پراکندگی بیرون آورد، و نیز از عمر بن خطاب که اسلام به فرمان او و در سایه لشکریان او به ایران آمد، و اگر او نبود شاید این لعنت کنندگان هنوز هم مجوسی بودند، عذرخواهی کنند و راه خدمت به اسلام و امت اسلامی را در پیش بگیرند.

۲- اهل حدیث و نوحنبلیان (وهابیت) تقریباً تنها جریان و گرایش عمده عقیدتی-سیاسی است که در جهان اسلام در رابطه با رافضی بودن و ارتداد شیعه اصرار میورزند و صراحتاً شیعیان را مشرک و حتی کافر میخوانند و به محتوا و نوع آنها کمتر توجه میکنند، و برای آنها تنها کافی است که کسی شیعه باشد!!، و نیز به تغییرات اساسی که حتی در نوع لاعنیه و انتصابی و مطلقه آنها بوجود آمده و آنها هم مانند همه مسلمین قرآن را برسمیت میشناسند و آن را محفوظ و قابل فهم میدانند، اهمیت نمیدهند، در حالیکه برای مسلمان بودن یک فرد و جریان همینقدر کافی است که شعار لا اله الا الله محمد رسول الله را سر آغاز کار

و حیات خود قرارداد دهد و به قرآن محفوظ و مفهوم ایمان بیاورد و عملاً به آیات آن تسلیم شود. متقابلاً نظام خمینی و بسیاری از آخوندهای صفوی و انتصاب‌گرا و اهل ولایت مطلقه، اهل حدیث و همه آنهايي که آنها را وهابی حساب میکنند دارای خصومت وصف ناپذیری هستند و آنها را تکفیر و لعنت و نفرین میکنند و آنها را حرامزاده و خوک و نجس میخوانند و هر کسی با این اهل لعنت اختلاف نظر پیدا کند، او را به وهابی متهم می‌سازند، ولی اکثر مردم هم خبر ندارند که قضیه از چه قرار است و این اصطلاحات چه برد و محتوایی دارند و چرا اهل فکر و نظر و مسلمان را بدین عناوین متهم می‌سازند؟!؟!!

نکته ای که لازم است در همینجا بدان اشاره شود اینست که متأسفانه حالا هم در میان برخی از شیعیان و خصوصاً در میان شیعه‌یان صفوی و مطلقه و در سایه نظام خمینی، مسائل خطرناکی در رابطه با اسلامیت هنوز هم باقی است، و مثلاً در ایران هنوز خلفای راشدین و صحابه لعنت و تکفیر میشوند و حتی بنابر اخبار و شاهدان عینی قبر خیالی ابولؤلؤ، قاتل عمر (خلیفه دوم مسلمین) در کاشان زیارتگاه بعضی از شیعیان است!!، و نیز فردی مثل مصباح یزدی به صراحت اعلام میکند که قاتل عمر مامور علی (خلیفه چهارم مسلمین) بوده است!!، و یا اینکه در ایران حالا هم مراسم رفع القلم برگزار میشود، که در آن خلفای راشدین لعنت و تکفیر می‌شوند!!، اما متأسفانه خطرناکتر از اینها، کتبی است که در ایران رایج هستند و بصراحت حتی بعثت و رسالت محمد «ص» را زیر سوال می‌برند و در سایه نظام مطلقه خمینی تجدید چاپ میشوند، و یکی از این کتابها، الفبای شیعه (اسرار آل محمد) است، که نویسنده آن سلیم بن قیس هلالی است و «اولین کتاب شیعه!» تلقی میشود!، و مؤلف آن مدعیست که محتوای آن توسط امامان شیعه و از جمله امام جعفر صادق تأیید شده است!، اخبار جعلی و خرافی که هیچ سند و مدرکی برایش ذکر نمیشود. در این کتاب علاوه بر این ادعا که می‌گوید: در روز سقیفه این شیطان بود که در ظاهر ابوبکر (خلیفه اول) به منبر رفت، و دیگر خرافه‌ها و تهمت‌ها نسبت به صحابه و.....، به صراحت چنین می‌گوید: «جبرائیل وحی را برای علی آورده بود، اما هنگام تحویل دادن، اشتباهات آنرا تحویل محمد داد» (چاپ دوازدهم: نقل به حرف). چنین مطالبی، علاوه بر

وضوح خرافی بودن و ابلهانه بودنشان و نیز فهم افسانه ای از کیفیت دریافت وحی و درک افسانه ای تر از جبرائیل ، سوال اینست که چگونه نظام خمینی به رواج و تجدید چاپ و انتشار چنین کتبی اجازه میدهد ، اما خیلی بسادگی کتابهای خلاف ولایت مطلقه و خرافات و استبداد را ممنوع میسازد؟؟!! ، اینها چه خدایی و چه جبرائیلی را تصور کرده اند که رسول برگزیده اینچنین به سادگی و در سایه اشتباه!! تغییر میکند؟؟!! ، بگذریم از اینکه چنین سخنان ابلهانه ای ، نه تنها در تضاد با آیات قرآن است ، بلکه چنین عقایدی ، اصلا اسلامیت و دین صاحبان این کسان را جدا از سوال می برد .

۳- پیروزی خط وهابیت در نجد و حجاز و استمرار مخالفت با شیعیان ، در ابعاد نظری و عملی ، از جمله حمله نظامی به زیارتگاههای شیعه یان در عراق ، بعنوان مراکز شرک و بت پرستی ، و ممنوع کردن شیعه یان در مکه و مدینه از اعمال و مراسمی که وهابیون آنها را شرک آمیز میدانند ، یکی دیگر از عوامل دشمنی نظام خمینی با خط وهابیت است ، و چنین برخوردهایی باعث شده که همه شیعیان اهل زیارت و قبور ، و نیز همه کسانی که به آزادی عقیده و مرام معتقد هستند ، ناراضی کند و احیانا وادار به کینه توزی سازد ، و در چنین جوی ، بدیهی است که اهل خصومت و عداوت و مستبدین و استعمارگران ، حد اکثر سوء استفاده را بکنند . قابل ذکر است که برای موحدین و آزادیخواهان ، مشکله اساسی ، عقاید باطل و شرک آمیز و انحرافی نیست ، و چنین چیزهایی در سایه دعوت و بحث و کار فکری و عقیدتی و فرهنگی حل شدنی اند ، بلکه مشکله اساسی حقیقتا نظام استبدادی است که مجال حرف و سخن و بحث را نابود می سازد و اهل فکر و نظر را دچار مشاکل سنگینی میکند . و خصوصا زمانی که یک نظام استبدادی بخواهد افکار و عقاید جاهلانه و شرک آمیز و خرافی را بر جامعه ای تحمیل کند و از طرف دیگر از مطرح شدن افکار و عقاید دیگر جلوگیری نماید ، مصیبت دو چندان خواهد شد . البته وهابیون در مسئله شفاعت و زیارتگاهها ، با بقیه اهل سنت سنتی هم در همه جا دارای مشکلات زیادی هستند و ملامت های سنی سنتی در این مورد با آخوندهای شیعی موضع مشترک دارند و هر دو مخالف

زیارتگاه ستیزی وهابیان می باشند. و حتی کار بجایی کشیده شده که هرگاه کسی مخالف مرده پرستی و شفاعت مردگان باشد و درخواست کمک از آنها را بی فایده و نفی کند، او را متهم به وهابی میکنند!!

۴ - همانگونه که در ایران، مستبدین و نظامهای استبدادی، خود را به شیعه و شیعیان آویزان مینمایند و از مذهب شیعه و ترویج آن دم میزنند، در کشورهای دیگر اسلامی هم مستبدین و نظامهای استبدادی به همین شیوه رفتار میکنند. در جزیره العرب هم وضع به همین شیوه است، و حکام آل سعود خود را منتسب به اهل حدیث کرده و مروجین احادیث رسول شده! و بعنوان مدافعان سنت پیامبر! ظاهر میشوند، و میخواهند بگویند ما نماینده خط امام احمد و ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب هستیم. البته از اینهم جلوتر رفته و حتی مدعی رهبری اهل سنت و جماعت میباشند! و بنحوی (اما نه به صراحت نظام خمینی!) خود را ولی امر مسلمین جهان! معرفی میکنند. و چون نظام خمینی مخالف وهابیت است، نظام استبدادی حاکم بر حجاز را بعنوان حکومت وهابی! معرفی میکند. و با توجه به اینکه حکام آل سعود، دست نشانده آمریکا بوده و در جنگ صدام و خمینی، به دستور آمریکا، از صدام حمایت فراگیر کردند (بعدها هم باز به دستور آمریکا با صدام در کویت جنگیدند!)، فرصت مناسبی فراهم شد که نظام خمینی از وهابیان اهل حدیث، انتقام بگیرد، و آنها را همراه با حکام استبدادی و دست نشانده آل سعود مورد حمله قرار دهد و آنها را آمریکایی و حتی وهابیت را ساخته شبکه های جاسوسی انگلیسی معرفی کند!!، تا جایکه در این رابطه و در سایه نظام خمینی کتابها در ایران رواج داده شد، که نمونه آنها وهابیت از زبان مستر همفر، جاسوس انگلیسی است، که محمد بن عبدالوهاب را عامل انگلیسیها می شناساند!، چیزهایی که کلا دروغ و افترا است، و در عین حال، این کتاب همراه با ترجمه ای خیلی انحرافی و آمیخته با غرض و عداوت، در ایران عرضه شده و بارها در سایه نظام خمینی چاپ شده است. اما حالا که نظام خمینی میخواهد با آمریکا رابطه پنهانی داشته باشد، آمده مستبدین دست نشانده سعودی را واسطه قرار داده و از طریق آنها میخواهد با آمریکا رابطه و زد و بند داشته باشد!! بدون اینکه در رابطه با وهابیان تجدید نظری کرده باشد!!، در حالی که هم در رابطه با آمریکا و تبلیغ علیه آن تجدید نظر صورت داده و هم در رابطه با حکام

آل سعود!!، اما تکفیر و لعنت وهابیان اهل حدیث و حتی اهل سنت، بدون کاهش! ادامه دارد و هرگز متوقف نشده است!!، و حالا هم در ایران، خلفای راشدین مانند عصر صفویه لعنت میشوند، اما نه به علنیت زمان صفویه، و حتی شخصی مثل منتظری که خود محبوس نظام خمینی است!! و بنیانگذار هفته وحدت!! در سوآلی که اخیرا از ایشان شده بود حاضر نشد که حتی لعنت خلفای راشدین را نفی و انکار کند!!، و بقیه آخوندهای لاعنیه نیز دارای همین روش اند.

کار نظام استبدادی و مطلقه خمینی، در تبلیغ وهابی بودن حکام آل سعود، شباهت زیادی به تلاش و تبلیغات کسانی دارد که میخواهند نظامهای استبدادی را، از جمله نظام خمینی را، بعنوان نظامهای اسلامی معرفی کنند، تا از این طریق، اسلام و مسلمین را و نظام اسلامی را از چشم بشریت بیندازند. در حالی که برای شناخت ماهیت نظامهای استبدادی، در کشورها و جوامع اسلامی، تنها کافی است که به وسایل ارتباط جمعی آنها (مثل رادیو، تلویزیون، شبکههای اینترنتی، روزنامهها، مجلات و...) و به ادبیات و اصطلاحات آنها و به آداب و رسوم و عادات آنها و به رفتارشان با مسلمین و... توجه شود، تا ماهیت آنها به صحنه آید. مثلا برای شناخت حکام مستبد و دست نشانده آل سعود، کافی است که روزنامهها و تلویزیونهای آنها خوانده و مشاهده شود، که کلا غربی و متکی به ادبیات و فرهنگ استعمار و امپریالیسم است، و قبل از هر چیز، ضد اصول اهل حدیث (وهابیت) است. مهمتر از این، این اهل حدیث و وهابیت است که دشمن شماره یک حکام آل سعود هستند، و این پیروان محمد بن عبدالوهاب هستند که در جزیره العرب سرهاشان با شمشیر زده میشود!!، و امپریالیسم خبری و امثال نظام خمینی نیز حکام استبدادی و خائن سعودی را وهابی معرفی میکنند. و در حالی که برای وهابی بودن حکام استبدادی گوش همه را کر کرده اند، اما حتی یک شبکه غربی و استعماری و یا وابسته به نظام خمینی، هرگز حاضر نیست که گزارشی را در رابطه با تلویزیونهای آل سعود که از هر جهتی تفاوتی با تلویزیونهای غربی و دیگر نظامهای استبدادی دست نشانده ندارند، پخش و منتشر نماید.

از طرف دیگر، همانطور که نظام خمینی حکام مستبد و دست نشانده آل سعود را بعنوان وهابی معرفی میکند، نظام استبدادی آل سعود هم، حکام استبدادی نظام خمینی را بعنوان سردمداران مذهب شیعه معرفی میکند و شیعیان را نیز

به عنوان مجوسی و رافضی (مرتد) تبلیغ مینماید!، و اکنون همان گونه که بسیاری از ایرانیان، حکام آل سعود را وهابی میدانند و آنها را از وهابیت جدا ناپذیر تلقی میکنند، در جزیره العرب و در جهان اسلام نیز، نظام استبدادی خمینی و حکامش را شیعه قلمداد کرده و آنها را رهبران مذهبی و سیاسی شیعه یان میدانند!!، در حالیکه مردم ایران اعم از شیعه و سنی و اجتهادی و ... از مخالفان اصلی نظام استبدادی خمینی و نیز بیش از دیگران از این نظام استبدادی دچار زیان و مصیبت شده و متحمل خسارات جانی و مالی شده اند.

بدیهی است که قصه فرقه گرایی در میان مسلمین ریشه تاریخی دارد، ولی مستبدین و امپریالیسم خبری میخواهند به شیوه ای خیلی سمی تر آن را تبلیغ کنند و مجال گفتگو و نقد منصفانه و فهم متقابل را از میان ببرند و حتی میدان نفی و انکار و تکفیر متقابل را گرم کنند. و متأسفانه حالا هم در ایران هرکسی از جزمیات خرافی و شرک آمیز و استبدادی و آخوندی سرپیچی کند و از موضع اسلامی آنها را زیر سوال ببرد، او را متهم به سنی و وهابی میکنند، و در این راستا، بصورت خیلی ظالمانه، عالمان و دانشمندان اجتهادی بسیاری، مانند علی شریعتی، احمد کسروی، سنگلجی، برقی، و حتی بعضی از مراجع شیعی را متهم به سنی و وهابی کرده اند. البته نظام استبدادی و آخوند های مرتجع و خرافه پرست، عالمانی را که دارای خانواده و ریشه سنی هستند و مخالف شرک و استبداد میباشند، بیشتر به وهابی متهم میکنند. در بقیه کشورهای اسلامی نیز دانشمندان و محققان و صاحبان اندیشه اجتهادی که در مقام نقد و طرد شرک و خرافه گری بر می آیند، به انواع تهمتها متهم میشوند.

سازمان موحدین آزادیخواه ایران

۲۹ رجب ۱۴۲۳ - ۱۴ مهر ۱۳۸۱